عبادت است و عابد در هر یکی از اینها محتاج است باستعانه پس استعانه مطلقه باید تا همه را فرا رسد محققان گفته اند اگر استعانه مقید
بودی بچیزی دون چیزی توهم آن شدی که بنده محتاج است باستعانه در همان چیز و شاید که در آنچه مذکور شد محتاج نباشد و حال آنکه
در همه چیزها و در همه چیزها و تنها احتیاج دارد پس اطلاق جهت دفع آن توهم اولیست و جمعی از علما بر آن اند که اگرچه استعانه
علی الاطلاق واقع شده اما مقتضای مقام مستعان و آنست که طلب معونه بر چیزی باید در جوامع طبری میگوید که لایق آنست که حمل بر
تحمل احیاء عبادت و عبودیت کنند و در الحقایق نیز از ابن عباس رضی بهمین طریق منقولست که نستعین علی عبادتک سندی
رحمه الله میگوید یاری میخواهیم بر حمل آنچه طاقت آن نداریم و از ابن عطیه رحمه الله منقولست که طلب معونه میکنیم بر محاربه دشمنان تو
ابلیس و اغوای و نفس و هواها که ما را از عبادات و امید آرند و در تیسیر فرموده که جامع اقاویل آنست که استعانه را عام دانند
چنانچه شمه از آن گذارش یافت ثانی طلب عین است و عین لفظیست مشترک یعنی او را اطلاق میکنند بر چند چیز مختلف بجا و دو حقایق
اخلاقی متشادی و از جمله آن دو چیز در این محل خالی از مناسبتی نیست اول عین چشمست علما ظاهر استعانه را طلب عون دانسته
و آن یاری جستن باشد و کبرای معنی طلب عین دانند و آن دیده خواستن بود آنگاه معاونت میطلبید مقصود و شرع آنست
الهی من از حضرت تو امانتی قبول کرده ام که حمله الانسان و قوت محافظت آن ندارم یاری ده مرا بر نگاه داشت و اگر دیده بخواهند
عرض آنست که الهی مرا دیده ده که بوقت عبادت در مقام معاینه باشم یعنی ترا چنان پرستم که گویا می بینم اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ کَاَنَّکَ تَرَاهُ
تراه اهل بصیرت دانند که این مرتبه هر نادیده ای بی دیده را میسر نیست بیت رو دیده بدست آر که بی دیده کسی :: انوار جمال
دوست شوانند دید :: ذوق مشاهده صفات بپدیده را شوان بود و از مطالعه انوار ذات بی دیده بهره شوانند گرفت بیت
بعد ازین ما دیده خواهیم از تو بس :: تا نپوشد بحر را خاشاک و خس :: دوم عین بمعنی معاینه آید فی الصحاح لا اطلب اثرا بعد عین ای
معاینه پس استعانه طلب معاینه باشد و معاینه سه مرتبه دارد چنانچه در منازل السائرین مبین است اول معاینه الابصار و حضرت
پیر طریقه قدس سره تعرض بمعنی این معاینه ننموده و اما در حل العقال اشارت بدین مرتبه میکند که معاینه ادراک حواس ظاهره و باطنه باشد
و مدرکات ایشان را بر وجهی که شاید و باید چنانچه در ادراک اینها توجه مبدع و موجد آن روی نماید دوم معاینه قلب است و آن معرفه
حقایق اشیا باشد بر وجهی که از شک و شبهه بر آن آن نگردد و حیرت انگیخته نشود و این معاینه خبر بشواهد علم روی نماید
سیم معاینه روح است و او شهود باشد حق را عیانا محضا و ارواح را که صفت ظهور داده بسمت بقا از آنچه آید از برای شاهد
نور توحید و غرق وحدانیت پس قایل نستعین در هر مرتبه که هست طلب معاینه فراخور حال خود مینماید و فیاض علی الاطلاق
بمفاتیح کرم وجود درهای مقصود بر روی قابلیت و استحقاق بگشاید بیت هر کسی از آنچه می باید :: آنچنانش دهی که میشاید
اگر او بحضرت تو نیاز :: نا امید از درت نگردد باز :: تامل در معنی دیگر از معانی عین چون چشمه که عین الحیات معنوی باشد
که باطن اسم الحی است و هر صاحب دلی که مظهریت آن محقق شود زنده ابد گردد و باران پیوسته که عبارت از قطرات برکات
سحاب فیض عنایت است که علی الدوام از آسمان وجوب بر اراضی امکان بارد و چشمه آفتاب که اینجا اشارت از ظهور تجلی

دانست

دانست و امثال این بتفصیل هر یک با عبادت و ترتیب آن برین مفوض است باذهان صافیه اولو الالباب انه الموفق الملهم
وصل چون از فواید تقدیم ایاک بر فعل و سه نکته گذشت متعرض آن ناشدن انسب اما تکرار آن در تکمیل لطافت مناسب واقع شده
زیرا که چنانچه اول برای تخصیص عبادت بود بمعبود بحق ثانی برای آنکه تخصیص استعانه بمستعان مطلق و تکرار ضمیری است بر اختصاص و تاکید آن چنانچه
کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیْرًا وَنَذْکُرَکَ کَثِیْرًا لفظ کثیر که مکرر وقوع یافته متضمن است بتخصیص حق به تسبیح و ذکر در انوار آمده که تکرار ایاک نص است
بر آنکه مستعان اوست لا غیر و اشارت بهمین معنیست آنکه حضرت محیی الدین قدس سره در کشف الاسرار آورده که تکرار لفظ ایاک برای نفی
اشتراکست چه اگر دو ایاک مذکور نشدی هیچ منع نبودی که استعانه بغیر او جایز بودی امام فناری در تفسیر فاتحه میگوید که چنانچه
در عبادت اختصاص لازمست در استعانه نیز تخصیص می باید علی القطع استعانت از غیر حق سبحانه و تعالی نمیشاید پس گوییا که بنده میگوید
الهی از غیر تو یاری نمیخواهیم زیرا که غیر تو محتاج و عاجزند و از ایشان اعانت نیاید مگر که تو ایشان را اعانت کنی
پس مرا معین حقیقی توی و در استعانه از حضرت تو قطع وسایط اولی باشد بیت اگر تو دست نگیری که دستگیر بود :: اگر تو یار نباشی
که میدهد یاری :: محققان گفته اند عابد که مظهر عبادت و متعین که مظهر استعانه است هر دو در مرتبه هوش و صحو بعزت الهی معبود
و مستعان مشغول میگردانند تا از صحو بمحو آیند که با خود بودن منافی توحیداست و بیخود شدن صفت اهل تفرید بیت تا درین ره
با خودی بیحاصلی :: چون شوی بیخود بجانان واصلی وصل در تقدیم عبادت بر استعانه نکته ها گفته اند از سخن صاحب کشاف چنین
مفهوم میشود که تقدیم عبادت بر استعانه مشعراست بتقدیم وسیله پیش از طلب حاجت تا مستوجب اجابت گردد و اگر گویند
اینجا بارگاه استغنا و عظمت است وسیله و هدیه بچکار آید گوییم هر چند خدای تعالی غنی و مستغنی است اما بنده را باید که طریق بندگی
فرو نگذارد و وسیله از طلب حاجت مقدم دارد که رحمت دوست بهانه جوست بیت تا نگرید کودک حلوا فروش :: بحر رحمت در نمی آید
بجوش :: تا نزاید طفلک نازک گلو :: کی روان گردد ز پستان شیر او :: طفل حاجات شما را آفرید :: تا بنالد تا شود شیرش پدید
در تفسیر معالم فرموده که اگر کسی پرسد عبادت بعد از استعانت وجود گیرد پس بایستی که مؤخر از و مذکور شدی گوییم که او بدان معنی لازم
آید که استطاعت را بر فعل مقدم دارند و بالحمد لله تعالی که استطاعت و فعل را با یکدیگر میدانیم بی تقدیم و تاخیر لاجرم هر کدام که مقدم
افتد و مؤخر باشد تفاوتی نکند و گفته اند استعانه نوعی از عبادتست پس بعد از ذکر عبادت اجمالی یکی از انواع او را تخصیص و تفضیل
مذکور ساخت و در انوار آورده که تقدیم عبادت بر استعانه بجهت موافقت رئوس آیست و هم قاضی فرموده که چون متکلم عبادت را
بنفس خود نسبت داد و در ذات او نشاه عجبی ظهور میکند و نوع عظمتی و رعونتی بوقوع حیثی صورتی از وی سر بر میزند پس تعقیب
کرد این قول را باستعانه تا دانند که عبادت نیز از وست و تمام نمیشود مگر بمعونه و توفیق او و برین اندیشه از کدورت رعونت
خود بینی خلاص یافته بصفای نیازمندی و مسکنت مستعد گردد و صاحب لباب چنین میگوید که ترا عبادت میکنیم و ما را یاری ده بر آن
اکنون استعانت میکنیم بر عبادتی دیگر که بدان اشتغال خواهیم نمود و در کشف الحقایق آورده که بنده در عبادت شروع میکند
و میداند که اتمام آن او را میسر نشود باز پس بعد از شروع استعانه مینماید بجهت اتمام آن که متحقق نیست الا باعانت و برکت

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)